نهج البلاغه

عاملی، جعفرمرتضی

شریف رضی آن مرد بزرگ و شخصیت والائی است که همه بزرگان تاریخ، که پس از او قدم به حیطه هستی گذاشته‏اند، با اجلال و اکرام از او یاد می‏کنند و هنوز هم پس از قرن‏ها قلب، روح و وجدان هر متفکر و منقّدی را با خصلت‏های نیک و انسانی خود شیفته می‏سازد.

شاید اگر کسی لابه‏لای تاریخ را جستجو کند هرگز به نقطه ضعف یا لغزشی در زندگی این بزرگمرد برنخورد، و بلکه بر عکس، جز ستایش و ثناگوئی دوست و دشمن، چیز دیگری نیابد.

اما با این حال، ما نمی‏توانیم به گفته‏های تاریخ اعتماد و اطمینان کامل پیدا کنیم، زیرا: گاهی تاریخ هم می‏تواند درست نباشد.

بنابراین، برای دستیابی به جزئیات زندگی فردی از بزرگان، ناگزیر باید به بررسی متون بزرگ و کوچک و فراگیر تاریخ بپردازیم و هیچ موردی را، جز پس از کاوش و بررسی بسیار، گرانبها، یا بی‏ارزش به شمار نیاوریم. زیرا آنچه یاوه است با غور و بررسی آشکار می‏شود و آنچه اصالت دارد، واقعیات و حقایق آن را به اثبات می‏رساند.

این مسأله در مورد شریف رضی (رضوان اللّه تعالی علیه)نیز صادق است.من اخیرا در مورد زندگی این مرد بزرگ، که همه کاوش‏های تاریخی، علوّ شأن و شایستگی او را اثبات نموده و در فضل و مناعت طبع و کرامات اخلاق او شکی راه نمی‏یابد، به دو متن برخورد کرده‏ام که بسیار عجیب می‏نماید، این دو متن مرا بر آن داشت که در این مختصر به بیان آن پرداخته و پرده از جعل و غیر اصیل بودن آن بردارم.

دروغ نخست:زیدی بودن شریف رضی است.

ابن عتبه گفته است:

«در برخی کتاب‏ها یافتم که:شریف رضی تابع مذهب زیدیّه بوده و خود را به امامت محق‏تر از قریش می‏دانسته است. (1)

اما این گفته نمی‏تواند صحیح باشد زیرا: امامی بودن شریف رضی آشکارتر از آتشی بر فراز منار، و آفتابی در نیمروز است. ابن تغری بردی می‏گوید:

«بلندمرتبه و متدین بود، او و پدر و برادرش شیعه امامی مذهب بودند». (2)

برای اثبات امامی بودن شریف رضی چه دلیلی بهتر از قصیده مشهور او در مورد دوازده امام است، که در بارگاه امام حسین علیه السّلام در کربلا سروده است.وی قصیده را اینگونه آغاز می‏کند:

\*کربلا، آل مصطفی در تو چه کشیده است، ای کرب و بلا،

و چنین ادامه می‏دهد:

\*از میان این قوم(قریش)، رسول خدا، برطرف کننده مصیبت‏هاست.زمانی که مصیبتی روی آورد.

دیگری داماد اوست که جان خود را فدای او(پیامبر)می‏کند و در روز جنگ شمشیر خداست.

\*و او(علی)نخستین کسی است که به هنگام دعوت پیامبر، او را اجابت نمود و کسی بر او پیشی نگرفت.

\*سپس دو فرزند وی که یکی با زهر و دیگری در تشنگی شهید شدند.

\*و علی(زین العابدین)و فرزند وی امام باقر و صادق علیه السّلام که راستگو بود سپس موسی و رضا علیه السّلام فرزندان او بودند.

\*سپس علی(نقی)علیه السّلام و پدر و پسرش، و آن کس که فردا امت او را انتظار می‏کشند.

\*(سرافرازی‏تان به بلندی کوه، نور و روشنائی‏تان مانند ماه زمین است).ابن عتبة در توجیه زیدی بودن شریف رضی و این که گفته است من محق‏تر از قریش به امامت هستم، می‏گوید:

«فکر می‏کنم نسبت مزبور به این خاطر باشد که شریف رضی اشعاری مانند شعر زیر در مورد خود سروده است.»

\*این(توئی)امیر مؤمنان محمد خوش تبار و پاک نهاد.

\*آیا تو را بسنده نیست که مادرت فاطمه، پدرت حیدر و جدت احمد است).

اشعار شریف رضی مملو، از این گونه مدح گفتن است، وی در مدح القادر باللّه (خلیفه عباسی)دو قصیده‏ای می‏گوید:

\*در روز مفاخره میان من و تو تفاوتی نیست، زیرا هر دو دارای افتخار اصیل هستیم.

\*مگر در خلافت که تو طوق آن را به‏ گردن داری و من از آن بی‏بهره‏ام،

القادر باللّه در پاسخ او می‏گوید

«همین است که هست، چه بخواهی چه نخواهی.» (3)

شیخ عبد الحسین الحلی معتقد است که: این تهمت-زیدی-به خاطر نیای مادرش بنی الناصر الکبیر ابی محمد(الحسن الاطروش)صاحب دیلم بر او وارد شده است.اما اندیشمندان امامی مذهب و در رأس آنها سید شریف مرتضی در کتاب خود «شرح المسائل الناصریه»آن بزرگوار و همه فرزندان او را از این عقیده، مخالف با عقیده اسلاف خود مبرا می‏دانند.

کتاب مزبور می‏گوید ممکن است قیام کننده بر ضد خلافت را زیدی بنامند، هر چند آن شخص از مذهب زیدیه به دور باشد، بنابراین منظور زیدی در تمایل است نه در عقیده.

شاید از این هم فراتر رفته باشند و واژه «زیدی»را در مورد هر آن کس که در اندیشه انقلاب باشد و یا حقی را ادعا نماید که از آن اوست، بکار برده باشند.هر چند آن کس شمشیر از نیام بر نکشیده، و قدر ذره‏ای هم از عقیده امامت یا شیوه جماعت عدول نکرده باشد.ابو الفرج اصفهانی نقل می‏کند که: ابو حنیفه احمد و سفیان انقلابی و بسیاری از معاصرین آنها همگی زیدی بوده‏اند.البته منظور از زیدی بودن آنها اینست که معتقد بودند:خلافت زمان، ستمگر است و کسی که امر به معروف نماید محق‏تر است که با وی بیعت شود... (4)

ابو الفرج ادامه می‏دهد:

«گفته می‏شود امام زیدیه الحسن بن زید ملقب به«الداعی الی الحق»است که در سال 250 در طبرستان وفات یافته است.اما حسن بن علی ملقب به«الناصر للحق الکبیر»که یکی از نیاکان شریف رضی از طرف مادر است، و حسن یا حسن بن علی-یا ابن احمد- ملقب به«الناصر الاصغر»که پدر و مادر شریف رضی است، هیچکدام از امامان زیدیه نیستند.

اما کسی که ادعا می‏کند«الناصر»امام زیدیه است، این امر بعلت مشابه بودن دو لقب«الداعی للحق»و«الناصر للحق»بر او مشتبه شده است.در هر حال نسبت زیدی دادن به شریف رضی به معنای این نیست که او تابع مذهب«زیدیه»است... (5)

تهمت دوم:مشارکت شریف رضی در مجالس باده‏گساری

الحصری می‏گوید:«کوران آوازه‏خوان» نزد شریف رضی به می گساری پرداخت و جامه خود را گم کرد.

سپس ادعا نمود که جامه‏اش به سرقت رفته است.شریف رضی بر او نهیب زد:وای بر تو، چه کسی از ما را متهم می‏کنی؟آیا نمی‏دانی که می گلیمی است که اشیا را در خود می‏پیچد؟

کوران گفت:این گلیم را بگستراند تا جامه‏ خود را بگیرم، سپس تا روز قیامت آن را بپیچید». (6)

بررسی متن

در مورد متن بالا ایرادهای زیر وارد است:

الف:الحصری در ذکر این روایت به منبعی استناد نکرده است و نگفته این داستان از چه کسی نقل شده است، البته شاید کسی بگوید الحصری در درستی متن شکی نداشته و از استناد خودداری کرده است.

ب:ما نمی‏خواهیم حرام بودن می را به میان بکشیم، بلکه می‏گوئیم حرام بودن آن نزد همه فقها محرز نشده است.اما شریف رضی(رض)از طایفه امامیه بوده و این طایفه می را مانند همه مسکرات دیگر حرام می‏دانند.

ج:در متن مزبور هم پیاله شدن شریف رضی رحمه اللّه علیه با دیگران ذکر نشده است.لیکن به صرف اینکه مجلس می‏گساری در خانه او و در حضور وی انجام می‏شده، برای حکم بر او کافی است.

د:ما-علی رغم کاوش بسیار-در هیچ جای دیگر به نامی از«کوران آوازه‏خوان»که قهرمان این داستان است، بر نخوردیم، البته ممکن است در پاسخ گفته شود:ذکر نشدن نام او در روایات دیگر دلیلی بر عدم وجود او نیست.

هر چند یکی از دلایل بالا می‏تواند ادعای مزبور را رد کند، اما ما روی آن اصرار نداریم و کوشش خواهیم کرد، که با نگاهی گذرا به ماهیت اخلاق شریف رضی، ببینیم خصلتهای اخلاقی وی موافق چنین مجالسی بوده یا خیر؟

در این راه ما نمی‏خواهیم فقط به خصوصیات شریف رضی مانند مناعت طبع، عزت نفس، کرامات، خصلت‏های نیک اخلاقی و دوری جستن از هر ناروای وی تکیه کنیم، زیرا ممکن است گفته شود چنین خصلت‏هائی مانع از سر زدن چنان کاری نمی‏شوند چرا که می‏گساری و حضور در بزمهای آن نه عیب به حساب می‏آمده، نه از مردانگی فرد می‏کاسته، و نه بر آبرو و حیثیت کسی لطمه می‏زده است.بخصوص که در آن زمان اشراف و اعیان و حتی خلفاء نیز به آن کار مبادرت می‏ورزیدند و از آن ابا و پرهیز نمی‏کردند.

بلکه می‏خواهیم نکات زیر را یادآور شویم.

نخست:شریف رضی از چنین کرداری به دور بوده است، زیرا او شخص متدین، پرهیزکار، متعهد به دین و پایبند به اصول آن بوده و آنطور که می‏گویند:او مردی زاهد، پاکدامن، وارسته و دارای تسلط بر نفس بوده است.» (7)

و«دانش، فضل، ادب، زهد، پرهیز، عظمت شأن، جبروت شریف رضی آشکارتر از آن است که گفته شود.» (8)

و«بلند مرتبه و متدین بود، و خود و پدر و برادرش شیعه امامی مذهب بودند.» (9)

و«او شاعر، عالم و زاهد»بود. (10)

و«او فاضل، عالم، پرهیزگار و عظیم الشأن»بود. (11)

و«در او پرهیز، پاکدامنی و عشق» بود. (12)

ابن الجوزی در مورد شریف رضی می‏گوید:

«عالمی فاضل، شاعری بلیغ، پاکدامن و بلند مرتبه و متدین بود.» (13)

ابن ابی الحدید معتزلی حنفی درباره او می‏گوید:

«پاکدامنی، شریف، بلند مرتبه، متعهد به دین و پایبند به اصول آن بود.» (14)

دست آخر اینکه صاحب روضات در وصف شریف رضی می‏گوید:

«در منتهای زهد و پرهیزگاری بود، دارای حالات، مقامات، کشف و کرامات بود». (15)

نویسنده کتاب مزبور سپس به تعریف داستانی می‏پردازد که میان شریف رضی و برادرش شریف مرتضی اتفاق افتاده است. خلاصه داستان این است که روزی شریف رضی در نماز خود به برادرش اقتدا می‏کند، وقتی وارد رکوع می‏شوند دیگر به او اقتدا نمی‏کند و به تنهائی به نماز ادامه می‏دهد، علت را جویا می‏شوند می‏گوید:هنگامی که به رکوع رفتیم دیدم برادرم به مسأله‏ای از مسائل«حیض»می‏اندیشد، و قلب او متوجه این مسأله است و در دریائی از خون شناور است.

در متن دیگری آمده است:وقتی از نماز فارغ شدند، به برادرش گفت:از امروز به بعد دیگر به تو اقتدا نمی‏کنم، برادرش علت را پرسید و او ماجرا را باز گفت.

شریف مرتضی به راستگوئی او شهادت داد؛و رویش را سوی من برگرداند و گفت در آن موقع در مسأله‏ای از مسایل«حیض» می‏اندیشیده است که پیش از آمدن به نماز، تنی چند از زنان از او پرسیده بودند.

دوم:اگر به شعر شریف رضی رجوع کنیم مطالب ذیل را خواهیم یافت:

الف:شیخ عبد الحسین حلی می‏گوید:«ما معتقدیم...در ایام جوانی، با خلفاء و ظرفاء که شرافت را به بازی می‏گرفتند هم‏نشینی نداشته و بنابراین یک بیت از شعر خود را هم صرف فنون لهو و فجور نساخته است.این امر به ما نشان می‏دهد که شریف رضی به آنچه معذور بوده مبادرت نمی‏ورزیده و برای حفظ جان، نزد کسی به عملی تظاهر نمی‏کرده است. بدین ترتیب با اینکه شریف رضی از کین دشمنان در امان نبوده، به آنان اهمیت نمیداده است.

\*پاک نهانی من هیچ شک و شبهه‏ای نه به چشمم و نه به گوشم عارض نکرده است و بیت دیگر او:

\*من کسی‏ام که نه ناموسم به نزد دشمنان است و نه در من عیبی است که جفاکاران به‏ رخم کشند.

ب:در جای دیگری درباره خود می‏گوید:

\*من ناگزیر از هر خلوتی هستم، اما در غرایز، و قلب و چشم و دهان امانت دارم.

\*و دیگران اگر به فحشا خوانده شوند، سریع‏تر از ذوب شدن جسمی یا جریان یافتن، خونی، سوی آن می‏روند. (16)

ج:او(رحمة اللّه علیه)با سرودن اشعار زیر از متارکت دنیای خود خبر می‏دهد:

\*به دنیای فریبنده نیازی ندارم، بگذار کید اغواگر و جادوئی آن رسوا شود.

\*دل بستن به آن خطرناک است، زیرا بی‏عهد پیمان و بی‏وفا است.

\*برای اینکه درد آن را مهار کنم، هزار بار طلاقش دادم، در حالیکه اصل طلاق«سه طلاقه»است.

بهترین دلیل بر طلاق دنیا یا تارک دنیا شدن شریف رضی، اشعاری است که مهیار دیلمی در سوگ او سروده است:

\*بر آن می‏گریم که دنیای خود را رها کردی، در حالیکه جوانی و عشق خود را به تو داده بود.

\*تو در جائی که دنیا زمام خود را به تو سپرده بود، و آزادی کامل داشتی، زاهد شدی و برای آن ارزش قائل نشدی.

د:درباره شعر شریف رضی سخن بسیار گفته شده است و ما در اینجا به چند نمونه آن بسنده می‏کنیم:

1-«شریف رضی، شعر هجو، مانند اشعار هجو شاعران دیگر که مملو از سخنان زشت و الفاظ رکیک است، ندارد...و چنانچه در اشعار وی هجوی یافت شود، عاری از واژه‏های ناپسند است...»

2-«هیچگاه واژه‏ای زشت، مانند کلماتی که عوام می‏گفتند و بسیاری از آن بر زبان ابراهیم صابی«صاحب دیوان رسائل»و مهلبی وزیر و وزیر ابن عبّاد، جاری شده است بر زبان آن بزرگوار نیامده است.

چنانچه دیگر شاعران برای خود این حق را می‏دانستند که هر ناپسندی را ملامت گویند، در اشعار شریف رضی، در باب هجو، تندتر از ملامت یک آوازه‏خوان زشت روی خنک آواز سخنی نمی‏یابیم.

\*چشمها با دیدن او خمار می‏شوند، گوشها با شنیدن آوازش به«قی»می‏نشینند.

\*برای ما شنیدن صدای جدال شیرهای (درنده)بهتر از آواز اوست. (17) در اینجا باز مشاهده می‏شود که شریف رضی، به کام شیر رفتن را بهتر از صدای آواز می‏داند و این از آرمانهای اوست.زیرا کارهای بزرگ را دوست دارد، کارهائی که جز با پیشه کردن خطر و نبرد با مردان دلاور بدست نمی‏آید در توصیف غزلهای شریف رضی گفته می‏شود که:«گام او یکبار هم نلغزیده است، و در این باب از پاک‏دامنی، شرافت و محاسن اخلاقی منحرف نشده است» (18) و باز گفته می‏شود:

«...آنچه از مجموعه اخلاق و اشعار شریف رضی دستگیر می‏شود این است که خصوصیات بالا، وی را از سرودن نوعی غزل که خلفا بکار می‏گرفتند و چیزی شبیه به یاوه‏گوئی و هرزگی بود، باز می‏داشت.این نوع غزل که به مقام و شرافت وی لطمه می‏زد هیچگاه با شاعری او سر سازگاری نداشته است...» (19)

اما در شأن توصیف باده و مجالس آواز در شعرهای شریف رضی، محققین می‏گویند:

«اگر محرز شود که شریف رضی می ننوشیده، به آواز گوش نداده، در مجالس لهو و سرگرمی مشارکت نکرده، ندیمه‏ای نگرفته، و از مجالس موسیقی سود نجسته است، ما توصیف آن را بر او می‏بخشیم. بخصوص که دلیل سرودن چنین اشعاری بر ما مجهول است و نمی‏توانیم در مورد آن حکمی صادر کنیم.

از جهتی صرفا توصیف چنین مسایلی، شخص واصف را بی‏اعتبار نمی‏کند.هر چند بر او برچسب حاضر و شاهد چنین مجالسی می‏زند...» (20)

محققین هم چنین می‏گویند:

«...شایسته است که از شعر شریف رضی تجلیل بعمل آوریم، زیرا از گستاخی و لودگی، که در آن زمان رایج بود، تهی است و قدر و منزلت او بالاتر از این سخن است. اشعارش از توصیف باده خالی است و این در حالی است که بسیاری از شاعران که نمی‏نوشیدند به توصیف آن پرداخته‏اند لکن شریف رضی آن را توصیف نکرده و جز در موردی که برخی از مردم از او پرسیده‏اند، و او چند بیت در وصف آن سروده است، شعر دیگری ندارد...» (21)

دست آخر هم وقتی می‏شنویم که شریف رضی می‏گوید:

\*نه آوازها مرا اسیر خود می‏کنند و نه هنگامی که می می‏نوشم، باده مرا به خود می‏گیرد.

در می‏یابیم که شاعر در حال«استرسال» بوده و معنای مجاز شعر را در نظر داشته، نه معنای حقیقی، زیرا در ادامه می‏سراید:

\*با فحشا جز در وصف شناختی ندارم، و به هنگام خشم به زشتی سخن نمی‏گویم.

اکنون-با آنچه گذشت-می‏گوئیم: چنانچه شریف رضی حتی در مقام هجو، سخن ناپسند نمی‏گفته و شیوه پاکدامنی، شرافت و کرامات پیشه خود ساخته، و به خود اجازه نمی‏داده حتی آنچه شاعران نجیب گاهی می‏گفتند، بگوید و چنانچه او از توصیف باده و مجالس لهو آواز مبرا بوده است، پس ما نمی‏توانیم بپذیریم که در بزم‏های آنچنانی مشارکت داشته، و در باده گساری‏ها که تحریم آن عبادت است، نظر داشته است.زیرا در همه حال او مردی پارسا، پرهیزگار، از رجس تهی، نجیب و بلند مرتبه بوده، و می‏دانسته چنین بزمی و چنان احوالی، طبعا از رخ دادن مسائلی منافی شرافت و کرامت خالی نبوده است.بدین ترتیب، ما خود را ناگزیر می‏بینیم که سخن برخی پژوهندگان را درباره او به مصداق بگیریم که:

شریف رضی(رحمه اللّه)در روزگار جوانی با خلفاء و ظریفان که شرافت را به بازی می‏گرفتند، هم‏نشینی نداشته است. (22)

و باز:«...حتی در بحبوحه جوانی، با ظریفان، که به مغازله می‏پرداختند، هم بزم و هم‏نشین نبوده است.» (23)

و باز«...با چنان مردانگی و عزت نفسی، حتم داریم که تا واپسین نگاه خود، به کردار زشت آلوده نشد». (24)

سوم:معتزلی حنفی و دیگران می‏گویند: «فخار بن سعد موسوی تعریف کرد که:شبی شیخ مفید در خواب دید که فاطمه دخت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله، در حالیکه دو فرزند خردسال خود حسن و حسین علیه السّلام را به همراه داشت، بر او در«مسجد کرخ»وارد شد آن دو را به او سپرد و گفت:به آنان فقه بیاموز.شیخ شگفت‏زده از خواب بیدار شد و صبح آن روز هنگامی که در مسجد بود، فاطمه دخت الناصر را دید که به همراه ندیمه‏ها و دو فرزند خردسالش محمد و علی(رضی و مرتضی)به مسجد وارد شدند شیخ بلند شد و به آنها سلام کرد فاطمه گفت:ای شیخ، دو فرزندم را آورده‏ام که به آنان فقه بیاموزی.

شیخ مفید اشک از چشمانش سرازیر شد و خواب خود را بر او بازگو کرد، سپس عهده‏دار تعلیم آندو گشت.و خداوند بر آن دو دروازه‏های علم را گشود...» (25)

درباره این روایت به ذکر چند نکته می‏پردازیم، در این روایت آمده است:الف: رضی و مرتضی(رحمهما اللّه)وقتی مادر آن دو را به نزد شیخ مفید آورد، نوجوانی خردسال بودند.

ب:فاطمه(مادر آنها)در مخاطبه مفید کلمه شیخ را بکار می‏گیرد، حال اگر بدانیم که شیخ در سال 413 هجری در سن 76 سالگی وفات یافته و سال تولد مرتضی و رضی به ترتیب 355 و 359 بوده است، به این معنی خواهد بود که در بدو تولد آن دو، مفید 20 یا 22 ساله بود و چنانچه مادر، آن دو بزرگوار را در 10 یا 13 سالگی برای تعلیم آورده باشد به سختی، عمر مفید در آن زمان بین 30 و یا 35 سال بوده که این سن اوج جوانی است و جایز نیست او را شیخ خطاب کنند.اما در واقع منظور از کلمه شیخ معلم بوده و این لقبی است که به مفید در اوج جوانی داده شده است.احتمال دیگری نیز وجود دارد به اینکه ممکن است چنین لقبی به خاطر اجتهاد به او داده شده باشد.

در هر حال، ما به یقین می‏گوئیم که روایت «کوران آوازه خوان»عاری از حقیقت است و شاید از ساخته‏های رشک برانی باشد که عقده درونی‏شان حتی با فوت آن بزرگوار، شفا نیافته و به مرثیه‏های شاعران در وصف عظمت و کرامات شریف رضی نیز رشک برده و بر آن عیب جسته‏اند.و البته، مهیار دیلمی هم با سرودن قصیده دیگری و نمایاندن نیکی‏های آن بزرگمرد، شعله کینه‏توزی رشک‏بران را بیش از پیش دامن می‏زند...رحمت خدا باد بر شریف رضی، و خداوند رحمت کند مهیار دیلمی را...و لا حول و لا قوة الا باللّه.

پانوشت‏ها

(1)-عمدة الطالب، ص 210 و روضات الجنات ص 548.

(2)-النجوم الزاهرة، ج 4، ص 240.

(3)-عمدة الطالب، ص 210 و روضات الجنات ص 548.

(4)-مقدمه حقایق التأویل، ص 76-75.

(5)-همان حاشیه.

(6)-زهر الاداب، ج 2 ص 496 چاپ دار الجیل بیروت 1972 م.

(7)-الغدیر، ج 4 ص 204 به نقل از رفاعی در صحاح الاخبار ص 61.

(8)-الکنی و الالقاب، ج 2 ص 292 چاپ نجف اشرف- چاپخانه الحیدریه 1389 هجری و سفینه البحار ج 1 ص 526.

(9)-النجوم الزاهره، ج 4 ص 240 چاپ مصر، وزارت ارشاد.

(10)-غایة الاختصار، ص 77 چاپ الحیدریه-نجف اشرف سال 1382 هجری.

(11)-جامع الرواه، ج 2 ص 99 چاپ قم 1413 هجری، و رجال ابن علی ص 271، و رجال المامقانی ج 1 ص 109.

(12)-عمدة الطالب، ص 207 چاپ الحیدریه-نجف اشرف، 1380 هجری و امل الامل ج 2 ص 62 چاپ بغداد کتابخانه اندلس 1385 هجری، و ریاض العلماء ج 5 ص 81 و الدرجات الرفیعه ص 467، و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص 339 و مستدرک الوسائل ج 3 ص 510 خاتمه، و روضات الجنات چاپ مجریه ص 547، و الغدیر ج 4 ص 202.

(13)-المنتظم، ج 7 ص 279 چاپ هندوستان، 1358 هجری قمری، و به نقل از آن در«رجال»سید بحر العلوم ج 3 در حاشیه ص 132، و در الغدیر ج 4 ص 203.

(14)-شرح النهج، ج 1 ص 33 تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم و به نقل از آن در قاموس الرجال ج 8 ص 146-147 چاپ تهران، مرکز نشر کتاب 1387 هجری، و در الغدیر ج 4 ص 203، و در مقدمه حقایق التأویل تألیف عبد الحسین حلی ص 49.

(15)-روضات الجنات، ص 550 چاپ مجریه.

(16)-اعیان الشیعه، ج 9 ص 220 چاپ بیروت 1403 هجری.

(17)-الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری«تمدن اسلامی در قرن چهارم هجرت»، ج 1 ص 506 چاپ بیروت 1387 هجری.

(18)-اعیان الشیعه، ج 9 ص 223.

(19)-حقائق التأویل، تألیف شیخ عبد الحسین حلی ص 106، مقدمه.

(20)-حقائق التأویل، مقدمه، ص 53.

(21)-اعیان الشیعه، ج 9 ص 217.

(22)-حقائق التأویل-مقدمه، تألیف عبد الحسین حلی ص 50.

(23)-همان کتاب، ص 107.

(24)-همان کتاب، ص 5.

(25)-رجوع کنید به:شرح النهج تألیف معتزلی حنفی ج 1 ص 41، و اعیان الشیعه، ج 9 ص 216، و قاموس الرجال ج 8 ص 147 و رجال ابی علی، ص 292 ترجمه المفید و رجال سید بحر العلوم ج 3 ص 135-134 و الغدیر ج 4 ص 184 به نقل از معتزلی و صاحب الدرجات الرفیعه.